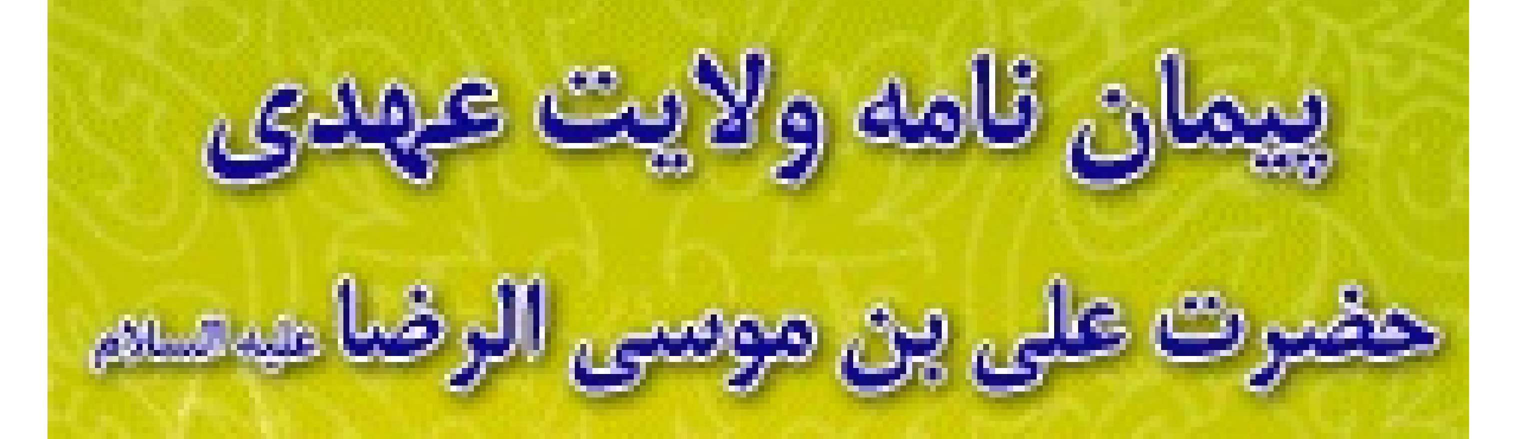


سید علی اکبر موسوی


بسم الله الرحمن الرحیم

پیمان نامه ولایتعهدی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

نویسنده:

سید علی اکبر موسوی

ناشر چاپی:

بی جا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیمان نامه ولایتعهدی حضرت علی بن موسی الرضا

مشخصات کتاب

عنوان و نـام پدیـدآور: پیمـان نامه ولایتعهـدی حضـرت علی بن موسـی الرضا، موسوی، سـید علی اکبر (برگرفته از کتاب نامه آسـتان قدس (۲۱-۱۰)) مشـخصات نشـر: [بی جـا]: [بی نـا]، انتشـارات، ۱۳XX مشـخصات ظاهری: ۹۶ ص. وضـعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست‌نویسی (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۶۹۲۸

عصر علمی

عصـر عباسـی از لحـاظ نشـر علوم در محیط اسـلامی از راه ترجمه کتب یونان و هنـد و ایران به زبان عرب و هم از نظر قـدرت ظـاهری اسـلام و وسـعت نطـاق مسـلمین و جمع علوم و تعـدد کتابخانه‌ها و تمرکز دانشـمندان و کثرت نویسـندگان مختلف از نژادها و السنه‌ی گوناگون در محیط مسلمین عصر علمی اسلامی نام گرفته است [۱].

خاندان رسول

این فضـیلت و مزیت از آن خانـدان رسـول صـلی الله علیه و آله و سـلم است که چون سـتارگانی درخشـان در تاریـخ اسـلام با پخش نور علم و ایمان و علم راه بشـر را روشن نمودند خدمت بعلم این برگزیدگان الهی فقط تدریس و کتابت نظریه علمی نبوده است بلکه شبهای تار بارهای گران از آذوقه را بر دوش کشـیده و به خانه‌ی ایتام و مساکین رسانیـده‌انـد [۳]. لهذا اهل عقل و بینش [صـفحه ۲۳] بخوبی یقین کرده‌انـد که براستی پیشوایـان راستین خانـدان رسول معصومین از خطا و گناهنـد. عمـل صالـح و ایمـان خـالص، خود سوختن و به فضای دیگران نور بخشـیدن و در نهان بیشتر از عیان به نفع عموم کوشـیدن و جوشـیدن و سود خود فـدای سود مسـلمین کردن و دست و دل از خلق شسـتن و سـراپا بـا جسم و جان به خـدای متعال متوجه بـودن، بـا آه و نـاله‌ی سـتمدیدگان هم آوا شـدن تـا لحظـات واپسـین خیر خلق خواسـتن، از دعوت بحق و ارشـاد نیـاسودن، از صـدمه‌ی جسم و آزار روح دلسـرد نگشـتن و پیوسـته دم از خـدا زدن و دعاهـای خیر کردن و سـرانجام مقتول و یـا مسـموم به رضای خدا و رحمت حق پیوسـتن، خاصه‌ی خاندان پاک رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و اینها خود دلائل محبوبیت و مزیت ویژه ایشان است [۳].

کشور اسلامی در عصر امام

کشور پهناور اسـلامی آن روز که مصـر را بعنوان یک اسـتان در قاره‌ی افریقا داشت و از این سوی دیگر از راه اندلس در قلب اروپـا و کشورهـای گـل نفوذ کرده و از آسـیا تـا به دیوار چین را زیر پر گرفته بود. آسـیا، اروپـا، افریقا، سه قاره بزرگ با ملل مختلف، نژادهای گوناگون و زبانهای متنوع منطقه‌ی وسـیع اسـلامی را تشـکیل می‌داده است و مسلم است که اداره این خاک پهناور با وسائل نقلیه آن روز چه دشوار بوده است وانگهی مردم مسـلمان با تمام فشار بنی‌امیه و بنی‌عباس بیـدار شده و دانسـته بودند که «خلافت» و امامت از آن خاندان رسول است بدین علت و علل دیگر سـرداران باختلاف برخاستند خاصه طاهریان از خراسان.

دعوت از امام

مأمون خلیفه‌ی وقت از چاره اندیشی بمانند مشورتها نمود و اندیشه‌ها کرد صلاح چنان دید که از نام و آبروی شخصیتی شخیص که مورد قبول خاص و عام است در ایجاد آرامش و امنیت کشور استفاده کند چنین بزرگ و بزرگواری که تمام مسلمین و حتی اهل کتابش به بزرگی [صفحه ۲۴] بپذیرند و به لیاقت بستایند، بجز وجود امام حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام کسی نبود [۴]. این بود یکی از جهات دعوت مامون از امام علیه السلام ، مامون به مرو و امام در مدینه بودند پس از این دعوت که در حقیقت «احضار» بود پس از ورود امام به مرو به عللی چند که موجب طول مقال است [۵]. این عهدنامه را مامون بخط خود بنام امام نوشت و ارکان حکومتش بیعت کردند و مشاورین و نزدیکانش شهادت خود نوشته و امام هم بخط خود در ظهر عهدنامه و بین سطور خط مامون جواب نوشتند.

ترجمه عهدنامه

ترجمه این عهدنامه تاریخی در این مبارک نامه که منسوب به مرقد مطهر امام است، بسی مناسب مینمود تا دوستداران صاحب دل و اهل ولایت را بکار آید و اهل تحقیق از ملل دیگر گوشه‌ای از زندگانی یک نمونه کامل تاریخ اسلام را ببینند خود اعتراف دارم این ترجمه آن چنان که باید رسا نیست اما به حد خود کوشیدم که متن محفوظ و ترجمه رسا و موجز و سلیس باشد به مناسبت موضوع عناوینی بر ترجمه افزوده و متن عهدنامه را با یک نسخه خطی [۶]. و دو سه نسخه مطبوع مقابله و موارد اختلاف را نوشتم امید است پیشگاه امام علیه السلام مقبول افتد و اهل نظر را از راهنمائی دریغ نفرمایند. اربلی گوید «علی بن عیسی اربلی [۷] گوید به سال ششصد و هفتاد هجری یکی از کارگردانان مشهد شریف امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام به ما وارد شد و عهدنامه‌ای که مامون بخط خویش نبشته و بین سطور و در ظهر آن بخط امام علیه السلام نوشته‌های چندی بود با خود آورد. محل قلم را بوسیدم و در بوستان کلامش به گردش پرداختم و آگاهی بر آنرا از الطاف و نعمتهای او شمردم و همه را حرف به حرف نقل نمودم [۸]. [صفحه ۲۵]

ترجمه‌ی نوشته‌ی مامون یا عهدنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم این نامه ایست که امیرالمؤمنین عبدالله پسر هارون الرشید [۹]. برای علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام [صفحه ۲۶] ولیعهد خود نوشته است اما بعد: همانا خدای عزوجل دین اسلام را برگزید و از بندگانش پیامبرانی انتخاب فرمود که بر ذات پاکش و به سویش راهنما باشند و پیامبران اول به آمدن انبیاء بعد مژده دادند و همه پسینیان براستی دعوت پیشینیان خود تصدیق کردند تا سلسله‌ی پیامبری پروردگار بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم انجامید رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دوره فترت رسل و اندراس علم و انقطاع وحی و نزدیکی قیامت بود. خداوند با بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم انبیاء را ختم فرمود و وی را گواه صدق و حافظ دین و میهن و سرور پیامبران قرار داد و کتاب خویش را به او فرستاد. کتابی که «لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ * تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ مجید [۱۰].

حلال و حرام

آنچه را حلال نموده یا حرام فرموده وعده نیک داده یا وعید از عذاب بر حذر داشته و ترسانیده فرمان به اتیان امری داده و یا

از امری باز داشته است تصور باطل و گمان نقص نمیرود تا حجتی بالغ بر خلق خدای باشد: لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمیعٌ عَلیمٌ [۱۱].

رسول اکرم

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند وظیفه رسالت خویش برسانید و براه خداوندی همگان را بدانچه خدای فرمان داده از حکمتها و پندهای خوب و سخن نیک گفتن و روش نیکوتر، رسالتش را ابلاغ فرمود سپس به پیکار و جهاد مامور شد تا به گاهی که خداوند به سوی خود ببرد و نعیم خاص خویش به سودش برگزید خداوند برو درود فرستد.

خلافت.

اشاره

چون بعثت انبیاء و وظائف پیامبری پایان یافت و خداوند با محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی و رسالت را ختم نمود قوام دین و نظام کار مسلمین را به «خلافت» قرار داد [۱۲] عزت و تمامت خلافت و قیام به حق را بسته به طاعتی قرار داد که فرایض و حدود و شرایع اسلام و سنن الهی را با کوشش تمام و پیکار با اعدای خداوند احیا کند سپس بر خلفای خداوندی است که طاعت خدای کنند که حضرت او جل جلاله حفظ حدود دین و نگهبانی بندگان خود را بدیشان وا گذارده است و بر [صفحه ۲۷] مسلمین است از خلفای شان فرمان برند و بر اقامه حق خدا و عدل او یاریشان کنند تا خونها محفوظ بماند و راهها و راهپیمایان در امن و امان باشند و پراکندگان جمع گردند و اصلاح ذات البَین شود، در صورت خلاف این، رشته وحدت مسلمین به اضطراب کشد، اختلاف افراد، اختلال ملت، شکست دین و چیرگی دشمنانشان پدید آید، چه که عقاید پراکنده و گفتارشان جدا جدا و زیان دنیا و خسران آخرت نصیبشان خواهد گشت.

وظیفه‌ی خلیفه

پس بر هر که خداوندش در زمین «خلافت» بخشود و امین بر خلقش برگزید، سزد که بجان در ره خدای بکوشد و در آنچه رضای خدای و طاعت حضرت اوست بتمام نیرو اقدام کند و اسباب انجام آنچه خداوند از او بخواهد فراهم سازد و به حق عمل کند و بوظائفی که خدا از او خواسته، بدادگری عمل نماید: پروردگار عزوجل به پیامبرش داوود علیه السلام فرمود: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ [۱۳] و قال الله عزوجل فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعینَ * عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ [۱۴]. و به ما چنین رسیده که عمر بن خطاب می‌گفت: «اگر بزغاله‌ای در ساحل فرات ضایع شود، بیم از آن دارم که خداوندم از آن بپرسد [۱۵] به عزت و عظمت خداوندی سوگند است که مسئولیت انفرادی شخص بر عمل خاص در مقابل پروردگار که چه سنگین است و خطری عظیم؟ پس مسئولیت کسی که اداره‌ی امت را بر عهده دارد چه گونه خواهد بود ... .؟ با تمام این به خداوند اعتماد است و به حضرت او فقط التجا و امید و رغبت، که توفیق بخشاید و از لغزش‌ها نگهدارد و بر راه حق استوار بدارد و بدان سوی که حجت الهی ثابت است هدایت فرماید [صفحه ۲۸] آنرا که فوز و رستگاری خداوندی است و رحمت و رضوان ذات اقدس او جلت عظمته در آنست. از همه‌ی امت کسی بیناتر است که در دین خدائی از همگان بیشتر.و پیشتر

نصیحت کند و به تمامت عمر به کتاب خداوند و امر او جل جلاله و سنت نبی او صلی الله علیه و آله و سلم عمل نماید و با تمامی قوا و رای و نظر درباره کسی که پس از خود جانشین خود تعیین می‌کند بکار برد، تا کسی را برای «ولایتعهدی» و پیشوائی مسلمین برگزینند که مردم را اداره کند و پناهگاه امت باشد و نشان هدایت تا پراکندگان را گرد آورد و آشفتگان را بیاراید و بفرمان خداوندی خونشان را با منیت نگهدارد و از وقوع اختلاف و فساد جلو گیرد و از وساوس و کید شیطان جامعه را بدور دارد.

ولایتعهدی

بحقیقت خداوند عزوجل پس از خلافت ولایتعهدی [۱۶] را از وسائل تمامت و کمال و عزت اسلام و صلاح مسلمین قرار داده است و خلفا را به اهمیت این امر خطیر ملهم فرموده است کسی را برگزینند که بدو نعمتها زیاده شود و عافیت شامل گردد و خداوند و شایستگی چنان ولیعهد مگر اهل شقاق و کید اهل نفاق و سعی در جدائی مسلمین و فتنه انگیزی‌ها را در هم شکند، گاهی که خلافت به امیرالمؤمنین [۱۷] رسید از بار سنگین و سختی مؤنه و تلخی شربت خلافت آگاه شد و دانست که گزیدن خلافت، چه وظائف خطیر دارد، از طاعت خدای و مراقبت بر آنچه به عهده مقام «خلافت» نهاده شده است. «خلیفه» نیز تن خویش به انجام آن بداد و به تشخیص وظائف تمام چشم بدوخت، مدتی دراز اندیشه‌های طولانی کرد تا عزت دین و قمع مشرکین و صلاح امت و نشر عدل و اقامه کتاب سنت در چیست؟ و جلوگیری از شکست دین و زیان اهل دین و موجب زوال زندگی خوشگوار مسلمین کدام است ...؟ «خلیفه» علم دارد که خداوند در این موارد از وی بازخواست میکند [۱۸] خلیفه دوست دارد خدا را ملاقات کند و خیرخواه دین و بندگان خداوند [صفحه ۲۹] باشد و برای رعایت امت، ولایتعهدی خویش پس از خود کسی را برگزینند که دست یافتن به افضل از او در دین و علم و دانش و پارسائی مقدور نیست. کسی که اقامه اوامر خداوند از همه بیشتر بدو امید می‌رود و با خداوند متعال نیز در این کار از ره «استخاره» نیاز خویش روزان و شبان به راز گفتم، که در انتخاب ولیعهد خداوندم به کسی الهام فرماید، که اطاعت و رضای حضرت او نیز در آن تعیین و انتخاب باشد، خلیفه در خاندان و فرزندان عبدالله بن عباس و علی بن ابیطالب، بسی به امعان نظر نگریست از آنان که حال و مذهب و علم و شخصیت شان معلوم، یا مکتوم بود همه را از ره تحقیق و استفسار و سئوال و دیدن و امتحان بیازمود، پس از کوشش در تحقیق و تشخیص «اولاد علی بن ابیطالب و عبدالله بن عباس» و استخاره با خداوند متعال در دو خاندان کسی که بر حقیقت و شخصیتش همه اجماع دارند، علی بن موسی بن جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب.

گواهی مأمون درباره امام علی

خلیفه چون فضیلت بلندتر از همه و دانش خالص روشنی بخش و پارسائی آشکار و زهد بااخلاص و پیراستگی از دنیا و قبولی و تسلیم مردم را درباره او بدید و هم برای مقام خلافت روشن است که این اخبار در فضل و فضیلت و برتری «علی بن موسی» از تمامی مردم بالاتفاق است که از دوره‌ی صباوت و کودکی و جوانی و کمال، تمامی با تقوی و فضیلت بوده و همه در این باره اتفاق و اعتراف دارند و در این انتخاب ولیعهد و پیمان ولایتعهدی خلیفه به خیر خداوندی اعتماد دارد چه خداوند می‌داند که خلیفه از ره «ایثار» براه حضرت او جل جلاله و خیر دین و عنایت به اسلام و مسلمین و طلب سلامت و ثبات حق، چنین پیمان ببست تا در روزی که مردم بدرگاه پروردگار می‌ایستند نجات یابد. امیرالمومنین فرزندان و خاندان و خواص بزرگان و

کارگزاران قضائی و فرماندهان لشکری و خدمتگزاران و تمام خاندان و خانواده خلافت را بدین پیمان (ولایتعهدی) بخواند و بسرعت تمام و شادمانی کامل بیعت کردند چه که می‌دانند خلیفه طاعت پروردگار را بر هوای نفس خود مقدم داشته است «ولایتعهدی را برای خدا به چنین کسی وا گذارده است» و از خاندان خلافت کسانی که پیوند قرابتشان بیشتر و پیشتر است وجود دارند و حضرتش را «رضا» نامید که امیرالمومنین بدان امر رضایت دارد همه خانواده امیرالمومنین و هر که در پایتخت بود از فرماندهان و لشکریان و توده مردم برای امیرالمومنین و برای «رضا» پس از خلیفه بیعت کردند. [صفحه ۳۰] بیعت نمودند بنام خدا و برکت و حسن و قضای حضرت او نسبت به دین و بندگان او بیعت نمودند، چنان پیمان بستند که دستها گشاده و دلها مسرور بود و مقاصدی را که امیرالمومنین از این عهدنامه اراده دارد می‌دانند. می‌دانند که اطاعت خدای را بر نفع خویش و شما مقدم بداشت و شما باید سپاس خداوند بگوئید که خلیفه را بدین امر خطیر ملهم فرمود که حق خدائی را ادا کرد و هم رعایت حقوق شما گردید و این توفیق از بسیاری حرص و اصراری بود که برای صلاح و رشد شما دارد امیدوار باشید که این پیمان در جمع الفت و نگهداری خون شما و جبران شکستگی‌ها و نگهداری مرزهای شما و نیروی دین و ذلت دشمنان شما و استقامت کارهای شماست. بشتابید و از یکدیگر پیشی گیرید بسوی طاعت خدا و اطاعت امیرالمومنین که طاعت خداوند مایه امن است اگر به سویش بشتابید و حمد و ستایش خداوند را برای این توفیق بجا آورید که به نصیب و بهره‌اش خواهید رسید(یا خط را می‌شناسید که خط خلیفه است). خلیفه بدست خود این پیمان‌نامه را نوشت در روز دوشنبه هفتم ماه رمضان سال دویست و یک.

پاسخ امام به مأمون

ترجمه آنچه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام با خط خود بر ظهر عهدنامه مأمون نوشته‌اند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم. حمد خاص خداوندی است که آنچه خواهد همی کند و چیزی حکم و فرمانش را به عقب نیفکند و قضایش را رد کننده‌ای نباشد خیانت دیده‌ها و راز دلها را می‌داند و درود خداوندی بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین پیامبران است و بر خاندان پاک و پاکیزه جانش باد. من که نامم علی است و ملقب به رضا فرزند موسی بن جعفر هستم می‌گویم همانا فرمانروای مسلمین که خداوند به استوار بودن در دین کمکش فرماید و به رستگاری توفیقش دهد آنچه دیگران از حق ما نشناخته بودند بشناخت و پیوندهای خویشی و خویشاوندی که گسسته بودند وصل نمود، وصله رحم کرد و نفوسی را که ترسانده بودند ایمنی بخشید و بلکه تلف شدگان را احیاء کرد و به گاه احتیاج بی‌نیاز نمود در حالی که او در این کار رضای پروردگار جهانیان را می‌خواهد و بجز از خداوند پاداشی نمی‌خواهد و خداوند پاداش سپاسگذاران را خواهد داد و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد. و همانا او (مأمون) مرا ولیعهد خویش ساخت و مقام فرمانروائی اعظم را پس از خود (اگر زنده ماندم) به من واگذاشت پس هر کس گره هی را بگشاید که خداوند به بستنش فرمان داده است و رشته‌ای را بگسلد که پروردگار استوار داشتنش را دوست داشته است. حرمت حریم الهی را مباح شمرده و حلالش را حرام کرده است زیرا که حرمت امام و احترام اسلام ببرده است.

روش گذشتگان

در گذشته چنین بوده که بر لغزشهای اندک شکیب ورزیده‌اند و پس از آن معترض دشمنی و زیان آن نشده‌اند «اشارتی به

رفتار ائمه طاهرین سلف، چون امام علی بن ابیطالب و امام حسن و امام زین‌العابدین بو رفتار صادقین علیهما السلام چه که از تفرقه‌ی دین و اضطراب وحدت مسلمین، ترسیده‌اند، که امر و زمان جاهلیت نزدیک بود تا فرصتی را «که دشمنان اسلام از تفرقه و ضعف اسلام انتظار دارند» فرا نرسد و بلا و صدمه‌ای شدید و سریع بر اهل ایمان فرود نیاید.

تعهد امام

من هم اکنون خدای را بر نفس خود شاهد می‌گیرم که اگر رعایت امر مسلمین و بر عهده گرفتن خلافت خویش [را] به من واگذارد و زنجیر «خلافت» @[را بر گردن]م بگیرد [(وَ قَدْ جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِی إِنِ اسْتَرْعَانِی أَمْرَ الْمُسْلِمِینَ وَ قَلَّدَنِی خِلَافَتَهُ ...)] درباره تمام مردم خاصه بنی‌عباس به طاعت خدا، رسول حضرت او رفتار کنم. و خون احدی را به حرام نریزم و ناموسی را مباح نگویم و نگیرم و تصرف در ثروت و مال کسی را حلال نشمرم مگر آنچه را که حدود و احکام خداوندی حلال نموده و مالی که فرایض الهی مباح دانسته است و خداوند را بر خویش شاهد می‌گیرم که برای کفایت امور در انتخاب افراد کافی کاردان بکوشم و بدین مقررات برخورد پیمانی موکد گرفته‌ام، که رفتار نمایم و به نزد خداوند خود را از آنها مسئول می‌شمارم زیرا که خدای عزوجل فرماید: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً.

پیش بینی امام

و اگر من در این موارد زیادت و تغییری دهم و اگر بدعتی نهادم، سزاوار (سرزنشم) و مستوجب عقوبت و از غضب خداوندی به حضرت او پناه می‌برم و توفیق طاعتش را نیز از او می‌خواهم و با نهایت میل و رغبت از حضرت او جل جلاله می‌خواهم که بین من و معصیتش حایل شود. طوری که برای من و عموم مسلمانان موجب عافیت باشد و جامعه و جفر [۱۹] بر ضد این دلالت دارند ... (این کار صورت نمی‌گیرد) و من نمی‌دانم که به من و شما چه خواهد رسید ... و فرمان و حکم خدا راست و بس و به حق حکم می‌دهد و حضرت او عزوجل بهترین جدا کننده‌ی بین حق و باطل است.

جبر یا اختیار؟

لیکن اکنون برای امتثال امر امیرالمومنین علیه السلام [۲۰] این تکلیف را پذیرفتم و رضای وی را برگزیدم، خداوند من و او را نگهدارد، خدای تعالی را در این نوشته‌ها به شهادت می‌گیرم وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً و برای گواه خداوند کفایت است [۲۱]. به خط خود نوشتم با حضور امیرالمومنین که خدایش پاینده بدارد و در حضور فَضل بن سَہل و سَهل بن فَضل و یحیی بن أَكْثَمَ و عبدالله بن طاهر و ثُمَامَةَ بن أَشْرَسَ و بِشْر بن مُعْتَمِر و حَمَّاد بن نُعْمَانِ ، در ماه رمضان سال دویست و یک.

شهود

(کسانی که جانب راست پیمان نامه، شهادت خود نوشته‌اند:) «یحیی بن أَكْثَمَ» به مضمون این مکتوب از پشت و روی آن گواهی می‌دهد و از خدا می‌خواهد که به امیرالمومنین و عموم مسلمین برکت این عهد و پیمان را نشان دهد، به خط خود نوشت در تاریخی که این پیمان نامه نوشته شده است: «عبدالله بن طاهر بن حسین» شهادت خود را ثبت کرد، در این تاریخ. گواهی می‌دهد: «حَمَّاد بن نُعْمَانِ» به مضمون این پیمان نامه از پشت و روی. «بِشْر بن مُعْتَمِر» به دست خود نوشت و گواهی

می‌دهد به مانند آن در همین تاریخ.

گواهانی که طرف چپ عهدنامه شهادت نوشته‌اند

گواهی و فرمان ذوالریاستین: «فرمان داد امیرالمومنین (أَطَالَ اللَّهُ بَقَائه) بـدین نامه، که عهـد و پیمان است (و امیدواریم که بدان از صراط بگذرد) که پشت و روی این پیمان را در حرم سید ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین روضه و منبر بخوانند و بالای سر حضـار و مقابـل چشم‌هـا و گوش‌هـای بزرگـان بنی‌هاشم و سایر اولیاء و نوادگان آنها قرائت شود، پس از استیفاء شروط بیعت، طوری که امیرالمومنین از سوی خود بر عموم مسلمین اتمـام حجت نموده، تـا شبهاتی که مردم نادان کرده‌انـد، باطل سازد. وَ ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ نوشت فضل بن سهل به امر امیرالمومنین به تاریخ متن [۲۲].

لباس سبز بنی‌هاشم

فصیح خوافی در وقایع سال دویست و یک هجری (احدی و مأتین) می‌نویسد: «بیعت کردن مامون خلیفه به استصواب فضل بن سهـل بر امـام علی الرضـا بـن امـام موسـی الکـاظم بن امـام جعفر الصـادق بن امـام محمـد البـاقر بن امـام زین‌العابـدین علی بن امیرالمومنین حسین بن علی المرتضی رضی الله عنهم که بعد از مامون او خلیفه باشد و او را الرضا من آل محمد لقب فرمودند [۲۳] در رمضان و مردم را بفرمود تا جامه‌ی سیاه بنهند و جامه سبز بپوشند و در این باب به همه ممالک نامه نوشت بعد از آن جمعی با مامون خلیفه گفتند که فضل بن سـهل گفت که ابومسلم سالها شمشیر زد تا دولت از خاندانی به خاندانی نقل کرد و من به یک تدبیر این کار را بکردم، [۲۴] از وقایع سال (اثنی و مأتین ۲۰۲)

انعکاس خبر ولایتعهدی امام در طرفداران بنی‌عباس

رسـیدن خبر به بغـداد که بر امام علی بن موسـی الرضا بیعت کردنـد که بعـد از مامون خلیفه باشـد و بدین واسـطه مامون را در بغداد خلع کردند. خلافت ابراهیم بن مهدی بن منصور عم مامون خلیفه در بغداد بعد از خلع مامون و قیل سنه ثلاث و ماتین.

ازدواج دو امام با دو دختر مأمون

اشاره

در همین سـال (دویست و دو هجری) مـامون دختر خود «ام حبیبه» را به امام علی بن موسـی الرضا علیهما السـلام و دختر دیگر خود «ام‌الفضـل» را به امام جواد علیه السـلام فرزنـد امام علی الرضا علیه السـلام به نکاح دارد [۲۵]. هم اکنون در موزه آسـتان قدس رضوی سـکه‌هائی از زمان ولایتعهدی امام علیه السـلام موجود است این سـکه‌ها از نقره و ضـرب اصفهان است به تاریخ ۲۰۳ هجری نقش روی سکه‌ها آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی است. به قطر ۲ / ۵ سانت [۲۶]. حاشیه سکه آیه مبارکه: «فی بِضْعِ سِـنینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْـدُ وَ یَوْمَئِـذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» خوانده می‌شود. متن وسط: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شـریک له» روی دیگر حاشـیه: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَرْسَـلَهُ بِالْهُـدَی وَ دِینِ الْحَـقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْـرِکُونَ». نقش وسـط: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، المامون خَلِیفَـهُ اللَّهِ ، مما امر به الامیر الرضا وَلِیُّ عَهْـدِ الْمُسْـلِمِینَ علی بن موسـی ذوالریاستین». برای آن که خوانندگان گرامی خود بتوانند طرح سـکه را مشاهده کنند عینا آن را گرد آوری کردیم. این نقوش به خط نسخ عربی معمول

عبارات فوق را دربر دارد که ما خوانده و تهیه کرده‌ایم.

نظر مأمون

درباره‌ی عقیدت مامون اختلاف است که چه نظر و عقیداتی داشته است؟ برخی گویند نظر وی مانند پدرانش مخالفت با اولاد علی علیه السلام بوده است و اعمالی از وی که حاکی از این نظر باشد بسیار سر زده است. دلایلی در دست است که وی عقیدت شیعی داشته است. یحیی بن اَکْثَم گوید بر مامون وارد شدم که مسواک می‌کرد و به کسی که متعه را حرام کرده بد می‌گفت و به امر مامون بین درباریان جار زدند: «متعه حلالست.» ۲- مامون بخشنامه‌ای صادر کرد که کسی حق ندارد نام علی علیه السلام را به زشتی ببرد. ۳- صولی در الاوراق نقل کرده که مامون اشعار زیادی در مدح علی بن ابیطالب علیهما السلام سروده است (به نقل سبط ابن جوزی) ۴- بر یکی از ستونهای بصره نوشته بود: «رحم الله علیا انه کان تقیا». حفص بن ابوعمر خطابی امر کرد آن شعر را پاک کردند مامون وی را احضار نمود و پرسید چرا آن شعر را پاک کردی؟ وی گفت بدان جهت که نوشته بود «انه کان نبیا؟!» مامون برآشفت و گفت: دائره‌ی «قاف» را ندیدی و امر کرد تا خود او برود به طور صحیح آنچه را پاک کرده بنویسد. همین تردید و اختلاف نظر در موضوع دعوت و یا احضار مامون که امام علیه السلام را از مدینه به مرو خواسته نیز دست می‌دهد که آیا وی از راه ارادت امام علیه السلام را دعوت نموده و به ولایتعهدی برگزیده است؟ یا این خود وسیله‌ای برای تسلط بر یک مرکز قدرت مخالف بوده است؟ تا هر گاه بخواهد آن نیروی مخالف را نابود کند ... برخی گویند مامون به قتل امام علیه السلام راضی نبوده و در وفات حضرت رضا علیه السلام دستی نداشته است و برای اثبات این مدعا گویند: ۱- مامون که علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولایتعهدی خود برگزید بنی‌عباس از وی رنجیدند و اگر مامون به امام ارادتی نداشت لازم نبود با این عمل عباسیان را بر خود بشوراند و شورشهای عراق را برانگیزد. ۲- مامون در وفات امام علیه السلام بسیار بی‌تابی کرده و سر و پای برهنه از جنازه امام علیه السلام تشییع نموده است. ۳- مورخ قدیم طبری علت وفات امام علیه السلام را بیماری دانسته حتی کسانی مانند ابن اثیر و شیخ صدوق که علت رحلت حضرت را مسمومیت دانسته‌اند خود در صحت آن تردید کرده‌اند [۲۷] و شیخ کلینی در اصول کافی به مسمومیت امام علیه السلام اشارتی نکرده است و با @ «قُبِضَ علیه ... و تُوُفِّی» اکتفا نموده است. ۴- درست به نظر نمی‌آید که مأمون شخصیتی شخیص چون امام علیه السلام را از راه دور با اصرار جلب کرده و احترام فوق العاده برای مهمان قائل شود و دختر خود را به نکاح ایشان درآورد و به ولایتعهدی خویش برگزیند با تمام این اوصاف امام علیه السلام را به قتل برساند.

دلائل تغییر عقیدت مأمون

بر فرض قبول گفته‌های فوق همین دلائل خود قاطعیت دارند که مأمون در قتل امام دست داشته است چه به محض ولایتعهدی امام علیه السلام در عراق و بغداد، عباسیان ناراضی شدند و رنجش بنی‌عباس برای مامون بسی گران بوده است شاید به جهت تامین رضایت آل عباس، امام علیه السلام را مسموم نموده باشد (چون علت دعوت امام از مدینه، تأمین آرامش در پهنای کشور و محیط اسلام می‌بود و اگر امام را به قتل نمی‌رسانید نقض غرض بود) و اما از رحلت امام علیه السلام طی نامه‌ای به بغداد خطاب به عباسیان خبر داد: «امری که شما به انکار برخاسته بودید از بین رفت» [۲۸]. ۲- عراقیان به تحریک بنی‌عباس مأمون را از خلافت خلع نمودند و با عموی مامون «ابراهیم بن مهدی» بیعت کردند. علاوه بر این «ابو السرایا» در کوفه خروج

کرد و آشوبی بر پا شد و کارش بالا گرفت و عده‌ی زیادی از سرداران حسن بن سهل را شکست داد و تمامت این غوغا به بهانه اینکه امام علیه السلام ولایت عهد شده بود بر پا گشت، به همین جهت مأمون برای تثبیت موقعیت خود و خوابانیدن آشوب در قتل امام علیه السلام دست داشته است. ۳- بی‌تابی مامون در وفات امام علیه السلام دلیل برائت وی از نسبت «قتل امام» نیست چه که مامون فضل بن سهل وزیر خود را به قتل رسانید و در مرگ وی بسی بی‌تابی کرد و درصدد دلجوئی مادر و برادرش برآمد اصولاً روش دنیاداران همین است از طرفی مامون برای بی غرض نشان دادن خود راهی دیگر نداشته است جز اینکه در عزای امام شرکت کند. مگر شرکت در عزای مقتول دلیل برائت قاتل است؟ ۴- تظاهر به محبت از جانب اهل دنیا نسبت به اهل دین و مردان حق دلیل صدق نیت و صفای ضمیر دنیاداران نیست. فرزند عمر بن عبدالعزیز وقتی که تعظیم بزرگان دستگاه هارون را نسبت به موسی بن جعفر علیهما السلام دید گفت «با کسی چنین می‌کنند که اگر بخواهد اینان را از تخت فرو می‌کشد». هارون وقتی که می‌خواست موسی بن جعفر علیهما السلام را از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفته زندانی کند از رسول خدا عذر می‌خواست که من از جدائی اسلام و مسلمین و ضعف امت اسلامی و خونریزی مسلمین می‌ترسم» [۲۹].» ۵- مامون پس از اطلاع از شورش عراق و انکار عباسیان به عزیمت بغداد مصمم گشت و در حین عبور از سرخس فضل بن سهل «واسطه انعقاد پیمان نامه ولایتعهدی» را کشتند. ۶- به وقت نزول مامون به خطه طوس به روایت یاسر خادم و یا قریه سناباد به روایت ابوالصلت هروی حضرت امام ابوالحسن الرضا علیه السلام درگذشت. ۷- شیخ صدوق در اعتقادات خود گوید عقیده ما این است که هیچ یک از ائمه معصومین از رسول اکرم و اوصیاء گرامیش به مرگ خود از دنیا نرفته‌اند، یا کشته شده‌اند و یا مسموم گشته‌اند [۳۰].

ختم مقال و نتیجه

از آنچه در پایان این گفتار بدست آمد برخی این است که: دنیا با همه تلخی و شیرینی گذشتنی و گذاشتنی است. ۲- از تمام ثروتها، نعمتها، قدرتها، زیرکی ها، دو روئی‌ها، هیچ باقی نمانده و باقی نمی‌ماند، به جز حقیقت اهل حق که خدای عادل حکیم نگذاشته و نمی‌گذارد حق اهل حق پایمال شوند. ۳- خواستم این مقال برای شخص نویسنده و اگر خواننده‌ای بخواهد برای او هم حجتی قوی باشد تا بدانند و بدانیم، که برای بقای عزت، پاکی و حقیقت لازم است نه ادعا تا شخص بتواند مفید باشد همین که مفید شد عزتش پایدار است: فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ. (قرآن کریم) بر این رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند (حافظ)

پاورقی

[۱] بنا بر آنچه در تاریخ اسلام و شرق چنین ثبت شده است و الا شیعیان راجع به این عصر نظریه‌هائی دارند. [۲] عن هشام قال کان ابوعبدالله @علیه السلام: إِذَا أَعْتَمَ وَ ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ شَطْرُهُ- أَخَذَ جِرَاباً فِيهِ خُبْزٌ وَ لَحْمٌ وَ الدَّرَاهِمُ فَحَمَلَهُ عَلَى عُنُقِهِ- ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ- فَقَسَمَهُ فِيهِمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ- فَلَمَّا مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَدُوا ذَلِكَ- فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام (وافی باب صفة المؤمن). [۳] إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ [تُرْشِدُونَ] وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ ... عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ. (از زیارت جامعه‌ی کبیره). [۴] به متن عهدنامه به خط و انشاء خود مأمون رجوع فرمایند. [۵] به کتب مبسوط در این باره رجوع شود. مانند: بحارالانوار، عیون اخبار الرضا، صبح الاعشی، کشف الغمه، وفیات الاعیان و ... [۶]

نسخه خطی شماره ۵۲۲ مسجد جامع گوهرشاد. [۷] اربلی ابن الفخر بهاء الـدین ابوالحسن علی بن ابی الفتـح فخر الدین اربیلی متولد ۶۲۵ متوفای ۶۹۲ مدفون در منزلش واقع در محله غربی بغداد فهرست کتابخانه آسـتان قدس ج۵ ص۱۵۶ و احقاق الحق ج ۱ ص ۲۹. [۸] کشف الغمه سنگی ۱۲۹۴ ص ۲۷۸. [۹] عبدالله مأمون هفتمین خلیفه از سلسله خلفای بنی عباس فرزند هارون الرشـید است که برادر نامادری خود «امین» را بر سر خلافت به قتل رسانید مدت حکومت عباسـیان از سال ۲۱۸ - ۱۹۸ هجری قمری است خلفـای بنی عبـاس ۳۷ تن سـر سلسـله احمـد سـفاح و آخرین خلیفه المستعصم بـالله بود که توسط هلاکو منقرض شدند. [۱۰] آیه ۴۲ فصلت جزو قرآن کریم. [۱۱] آیه‌ی ۴۴ سوره انفال جزو ۱۰ قرآن مجید. [۱۲] أَوَّلَ مَنْ سُمِّيَ خليفهٔ ابوبکر الصدیق حین ولی الخلافهٔ (ص ۴۱۳ ج ۱ صبح الاعشی). [۱۳] آیه ۲۶ سوره‌ی ۳۸ جزو ۲۳: ای داود ما ترا در زمین خلیفه قرار دادیـم پس بین مردم بحـق فرمـان ده و از هـوای نفس پیروی مکن که ترا از راه خـدا بیرون برد همانـا آنـان که از راه خـداوند بیرون می‌برنـد عقوبت و عـذابی سـخت دارنـد که روز حسـاب را از یاد ببرنـد. [۱۴] آیه ۹۳ و ۹۴ سـوره حجر جزو ۱۴: «به پروردگـارست قسـم است که البته از تمـام شـان بـازخواست می‌کنیم از آنچه می‌کننـد». [۱۵] گوینـد عبـدالله بن عمر الخطاب (رض) در بیرون شـدن پدرش از این جهان وی را پرسـید که ای پدر ترا کی بینم؟ گفت: بدان جهان! گفت زودتر می‌خواهم، گفت شب اول و یا دوم و یا شب سوم مرا در خواب بینی، پس دوازده سال بر آمـد او را در خواب ندید پس از دوازده سال او را به خواب دیـد گفت یا پدر نگفته بودی پس از سه شب ترا بینم؟ گفت: مشغول بودم که در سواد بغداد پلی ویران شده بود و گماشـته‌هـا تیمـار آن نداشـته بودنـد و گوسـفندی را در آن پـل دست به سـوراخی فروشـد و بشـکست تـا اکنون جواب آن می‌دادم. [۱۶] اول من عهـد الی ابنه بالخلافه معـاویه عهـد بهـا الی ابنه بزیـد ثم تبعه الکثیر من الخلفـاء علی ذلـک (ج ۱ صبح الاعشی ص ۴۱۴). [۱۷] در نظر شیعه امامیه‌ی اثنا عشـریه خلفا الرسول صـلی الله علیه و آله و سـلم افرادی هسـتند که تعـداد و تولـدشان به نص رسول از طرف خداونـد معین است و نامهـای شـان معلوم و کیفیت و زنـدگانی و سـرنوشت‌شـان برای رسول صلی الله علیه و آله و سـلم روشن بوده است و به مـدلول کریمه: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» اینـان منصوص از قبل خـدا و معروف از جانب رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم و معصوم از خطا و گناهنـد و تعیین و نصـب و انتخـاب این افراد در وظیفه‌ی کسـی نیست و خودشـان مسـتقلا نمی‌تواننـد برای خـود «ولیعهـد» معین کننـد و قبـول و امضای ولایتعهدی مامون از سوی امام علیه السـلام برای آن بود که امام منصوص به حق از طرف خدا و رسول بود و با فشار و موجبات آن روز فقط حق خود را بـدان صورت پذیرفته است. رک: فصول خواجه نصیرالدین طوسـی - تخلیص الشافی شیخ طوسـی و سـایر کتب اخبـار و کلام شـیعه. [۱۸] وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (قرآن کریـم) كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (حدیث نبوی). [۱۹] ابن خلدون (مقدمه ص ۳۳۴ ط مصر) گوید اصل «جفر» آن است که هارون بن سعید عجلی رئیس زیدیه کتـابی داشت که از امـام جعفر صـادق علیهمـا السـلام روایت می‌کرد و در آن کتـاب وقـایع آینـده‌ای که برای عموم اهل بیت علیهم السـلام و بعض افراد منسوب به خانـدان رسول، واقع می‌شود ثبت بود. «جفر» به پوست گـاوی نوشـته شـده بود و در آن تفسـیر قرآن کریم و غرایب معـانی آن، که از (امـام) جعفر صـادق روایت شـده ثبت شـده بود و اگر سـند و اتصـال آن به امام صادق صـحیح باشد مستند خوبی خواهد بود، کرامات بسیاری از امام صادق رسیده است، او «یحیی بن زید» را از قیام بر حذر داشت و یحیی خروج کرد و در گرگـان کشـته شـد. قال ابن طلحه: الجفر و الجامعهٔ، کتابان الجلیلان احدهما ذکره الامام و هو یخطب بالکوفهٔ علی المنبر و الاـخر اسـرالیه به الرسول و امر بتـدوینه. (دائرهٔ المعارف بستانی فی کلمتی الجفر و الجامعهٔ). فی الارشاد للمفید و الاحتجاج للطبرسی، عن الصادق علیه السلام: وَ أَمَّا الْجَامِعَةُ فَهُوَ كِتَابٌ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سـلم مِنْ فَلْقِ فِيهِ وَ خَطِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِيَدِهِ فِيهِ وَ اللَّهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

حَتَّى إِنَّ فِيهِ أَرْشَ الْخَدْشِ وَ الْجَلْدَةِ وَ نِصْفِ الْجَلْدَةِ و الجفر: هو «وِعَاءٌ أَحْمَرُ او أَدِيمٌ أَحْمَرُ فِيهِ علومُ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ» كما فى روايهٔ عبدالملك و ابى‌بصير و على بن سعيد و ابى‌عبيدهٔ و سليمان بن خالد و عبدالله بن سنان و ابى القاسم الكوفى و على بن الحسين و على بن حمزه، اخرج كلها العلامهٔ المجلسى فى البحار ج ۷ فى باب جهات علوم اهل البيت. (مكاتيب الرسول ج ۲ ص ۸۹). [۲۰] به مناسبت موضوع، اشكال و جوابى شيرين را كه بسيار قديمى است جهت مزيد استفادت خوانندگان عينا از كتاب بسيار نفيس «النقض» نقل می‌كنيم: «و على موسى الرضا با مامون اندر آن بيعت نامه كه بخط مامون نهاده است و خط على بن موسى الرضا عليهما السلام بر آنجا نوشته است، او را اميرالمومنين خوانده است و گفته است: «رضى الله عنك و نفسى فداك» پس اگر خلافت و امامت ايشان را بودى چرا روا داشتندى كه با ظالمان اين همه تقرب كنند و به خلافت ايشان اقرار دهند و اميرالمومنين خوانند، خود گفتندى حق ما را است و دعوى بگردندى و بيعت نكردندى، اگر شان بكشتندى شهيد بودندى، چنانكه زكريا كه در درختش بريدند و جرجيس كه بدان زارى عذابش كردند و يحيى كه بدان خوارى بكشتندش و هيچ يك از اين معصومان حق را نپوشانيدند. و اما جواب: اين فصل چون به انصاف و فهم تامل كنند، همه فوايد از او حاصل شود و همه شبهات زائل گردد، ان شاء الله تعالى. اولا ـ آنچه رضا عليه السلام با مامون سازگارى كرد و خط نوشت و عهد بست، سر قصه نبايد فراموش كردن، تا شبهه حاصل نيامدى، اولا مامون او را بخواند و بگفت اين حق تراست و من رد خواهم كردن و تو اولى ترى بدين كار، به قرابت و علم و عصمت چنانكه معروف است از گفت و خط او، پس اگر رضا عليه السلام به لفظى نيكو تواضعى كند تا به حق خود رسد، از عرف و عقل دور نباشد و از اصل و فضل و عقل او بديع نباشد و آنجا اگر رضا عليه السلام او را اميرالمومنين خوانده است درجه او را نقصانى نكند نمى‌بينى كه بارى تعالى در قرآن بتان را خدا می‌خواند، چنان كه گفته است «يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ» و جاى ديگر گفته: «وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ» اگر روا باشد كه خداى تعالى بتان را «اله» خوانده روا باشد كه رضا عليه السلام مامون را اميرالمومنين خواند و نقصان امامت او نباشد و اميرالمومنين آن باشد، كه باشد، نه آنكه كه خوانندش و خداى آن باشد، كه باشد، نه آنكه خوانندش، تا با يكديگر قياس كند تا شبهه زايل شود و هم چنين حكايت می‌كند در قرآن مجيد از يوسف پيغمبر عليه السلام كه در زندان بود كافران را به خداى تعالى می‌خواند بدين لفظ «يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ» معنى آن است كه خدايان پراكنده بهترند يا آن خدا كه يكى است؟ چه می‌گويد خواجه انتقالى دراين كلمه كه يوسف عليه السلام آنها را به خدائى نشايند، خداى می‌خواند، نه نبوت او را نقصانى می‌كند و نه بدان قول خدائى بديشان درست می‌شود، پس اگر على بن موسى الرضا عليهما السلام نيز مامون را اميرالمومنين خواند، نه عصمت او را خللى باشد و نه وى اميرالمومنين شود تا آن را با اين قياس كند، تا شبهه زائل شود و الفاظى ديگر كه بر طريق تواضع رضا عليه السلام اجراء كرده است چون مامون او را اكرام كند و شفقت نمايد و خدمت هاى بى اندازه كند و در حق او كلماتى اجراء كند كه مانند آن در حق كسى نگفته باشد، اولا رضاش خواند و گويد «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ» شرف و فضل و اصل او را، بر ملاء قوم شرح دهد اگر رضا عليه السلام بر طريق تواضع و كرم مكافات آن كلمات گويد نه نقصان مرتبه رضا عليه السلام باشد و نه زيادتى درجه مامون. «النقض ص ۳۶۳ ــ ۳۶۲.» [۲۱] به مقتضاى كريمه قرآنى «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» بايد گفت در موضوع پيمان نامه ولايتعهدى امام عليه السلام كسان ديگرى نيز كار كرده‌اند آنچه ما ديده‌ايم نويسنده دينى مرحوم آقاى ابوالقاسم سحاب در زندگى حضرت رضا عليه السلام و نويسنده محترم آقاى محمد على خليلى در «خاندان پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم» اين عهدنامه را به فارسى ترجمه كرده‌اند و فاضل گرامى آقاى غلامرضا رياضى هم در زندگانى حضرت رضا ۴ به سال ۳۲ متن عربى پاسخ امام را آورده‌اند شكر الله مساعيهم. (نويسنده). [۲۲] سبط ابن جوزى در تذكره (ص ۲۰۰) پس از تلخيص عهدنامه از

قول علما سیر و تواریخ گوید: «چون مامون چنین کرد بنی‌عباس در بغداد بر او بشوریدند و از خلافت خلعش نمودند و به جای مامون ابراهیم بن مهدی را به خلافت برگزیدند در این وقت مأمون به مرو بود، بین بنی‌عباس اختلاف افتاد علی بن موسی الرضا به مامون فرمود: «نصیحت واجب است و برای هیچ مومنی «غش» حلال نیست، عوام از این کار تو و خواص از فضل بن سهل کراهت دارند، حال رای آن است که ما را واگذاری تا عوام و خواص به تو دل بندند». (ترجمه و تلخیص نویسنده). [۲۳] علی بن عیسی اربلی حدیثی را از امام محمد تقی علیه السلام روایت می‌کند که لقب «رضا» بر امام از طرف مامون نبوده است بلکه از القاب خاص امام بوده است ر.ک کشف الغمه و شیخ عبدالرحمن جامی ضمن مدیحه‌اش گوید: علی بن موسی الرضا کز خدایش مساوی «رضا» شد لقب چون رضا بودش آیین (م). [۲۴] مجمل فصیحی ج ۱ ص ۲۶۹. [۲۵] همان مأخذ. [۲۶] این سکه‌ها تقدیمی آقای مهران نیابت اسبق تولیت آستان قدس می‌باشد. [۲۷] ابن الاثیر حوادث سال ۲۰۳. [۲۸] الفخری ص ۱۹۹. [۲۹] یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی اخاف الفرقة و @شق عصا الامة و هِرَاقَةَ الدِّمَاء. [۳۰] و اما شیخ مفید این سخن را نپذیرفته است (مطلع الشمس ج ۲).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی،

پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

